خوانش نشانه‌شناختی نیروهای بصری و رمزگان زبانی داستان حضرت آدم(علیه‌السلام) (مطالعهٔ موردی سورهٔ بقره و طه)

کبری راستگو[1]
اکرم چوبی‌روشن[2]

چکیده

دانش نشانه‌شناسی معاصر درپی بررسی نشانه‌ها و زبان‌های ارتباطی اعم از بی‌کلام و کلامی است. نیروهای بصری در هنرهای تجسمی(بصری) نمونه‌ای از زبان‌های ارتباطی بی‌کلام‌اند که قادرند اطلاعاتی را انتقال دهند که گاه از عهدهٔ کلمات خارج است. بی‌تردید قرآن کریم به مثابهٔ والاترین معجزهٔ مکتوب، افزون بر رمزگان زبانی، ضمن تصاویر هنری شگرف خویش، از برخی نیروهای بصری نیز به‌منظور افادهٔ پیام الهی سود جسته است. بدین تصور، پژوهش حاضر سعی دارد تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی وتکیه بر دانش نشانه‌شناسی ضمن بازخوانی داستان حضرت آدم علیه‌السلام در دو سورهٔ بقره وطه نیروهای بصری و رمزگان زبانی آن را به‌عنوان نشانه‌های ارتباطی مورد مداقه قرار دهد و نقش داستان‌های قرآن را به‌عنوان یک جهان‌زیست ذهنی در چگونگی خلق روایت بصری از یک روایت کلامی به نمایش بگذارد. بررسی داده‌های قرآنی نشان می‌دهد که اصحاب هنرهای تجسمی می‌توانند از داستان حضرت آدم علیه‌السلام نیروهای بصری متعددی را نظیر کنتراست، تکرار تکاملی، زاویهٔ دید، کادراژ وغیره به‌عنوان نشانه‌های غیرکلامی استخراج نمایند. همچنان‌که می‌توانند بر

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکدهٔ علوم قرآنی، مشهد؛ rastgoo@quran.ac.ir
۲. دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم؛ akram.roshan30@gmail.com

کاربست هدفمندانهٔ واژگانی نظیر "هبوط"، "نبأ"، حرف تعریف وغیره به‌عنوان واژگانی حاوی نیروهای بصری، متمرکز شوند و در نهایت از یک روایت کلامی محض، به‌عنوان مادهٔ خام هنرهای تجسمی، روایات بصری شگرفی خلق کنند.

کلیدواژه‌ها

نشانه‌شناسی، نیروهای بصری، رمزگان زبانی، داستان حضرت آدم علیه‌السلام، قرآن

۱- مقدمه

قصه یا داستان به عنوان یک ابزار ارتباطی سازگارترین فرم کلامی با ذهن بشری است. آدمی از دیرباز با کاربست این ابزار، آرمان‌ها، تجربه‌ها، مفاهیم و اندیشه‌ها، آداب و سنن و ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را نسل به نسل انتقال داده است. بی‌شک در هر داستان افزون بر واژه می‌توان شاهد نشانه‌های بی‌کلامی بود که تصویرپردازی داستان‌ها را فراتر از محدودهٔ کلمات و جملات قرار می‌دهد و قابل تحلیل نشانه‌شناختی می‌شود.

نشانه‌ها در دانش نشانه‌شناسی، دانش مطالعهٔ نشانه‌ها، شامل هر نوع و گروهی از علامت‌ها اعم از زبان، کلمات، تصاویر، آواها، حالات، حرکات و اشیاءست. این علم البته می‌تواند مطالعهٔ علائم و نشانه‌های تصویری و روزمره‌ای را هم که آدمی با آن مواجه است، دربرگیرد.

نشانه‌شناسی تاکنون بیشتر برای تحلیل متون وادبیات به‌کار گرفته شده است، هرچند این مطالعات می‌تواند بسیار فراتر از تجزیه و تحلیل متن حرکت کند. در نشانه‌شناسی «متن به پیام‌هایی گفته می‌شود که به نوعی ثبت یا ضبط‌شده باشند؛ نوشته یکی از انواع آن است. همچنان‌که صدای ضبط‌شده و تصویر ویدیویی هم نوع دیگری از متن هستند.»(سپهر،۱۳۹۳، ص۲۸-۲۹) اما نکتهٔ سودمند این است که در دیدگاه نشانه‌شناسی هرنشانه به‌طور کلی نوعی زبان تلقی می‌شود در نتیجه نشانه‌های فوق‌الذکر نیز باید قابل تفسیر نشانه‌شناختی باشند.

بی‌تردید مضامین کلام مجید، به‌عنوان یک ابزار زبانی، حاوی نشانه‌های غیر کلامی فراوان و زبان بصری خاصی است که نه تنها در انتقال مفاهیمی شگرف و لطایفی آموزنده اثرگذار محسوب می‌شود بلکه قابلیت آن را دارد که به صورت روایت‌های بصری همچون هنرهای نمایشی و سینما، نقاشی، مجسمه‌سازی، گرافیک و نظایر آن به نمایش درآید. به‌بیان دیگر اگر قرار باشد مضامین قرآن در قالب یک فیلم سینمایی و یا یک فیلم صامت و بدون دیالوگ به تصویر درآید و توضیحات کلامی و ادبی از آن حذف شود، و یا بر روی پردهٔ نقاشی به بیننده عرضه گردد، تصاویر موجود در آن به‌قدری غنی و جذاب هستند که بدون کمک کلام، می‌توانند ایجاد داستان نمایند و موضوع و پیام داستان را به بیننده انتقال دهند.

به بیان دیگر سراسر آیات این کتاب آسمانی به مثابهٔ والاترین معجزهٔ مکتوب، پوشیده از تصویر و عناصر بصری است که این بیانگر اهمیت هنر در انتقال ارزش‌هاست. براین اساس هنرمندان چیره‌دست می‌توانند با استفاده از مضامین این متن وحیانی به خلق آثاری مبادرت نمایند که اثر معنوی آن مدت‌های مدیدی در ذهن و قلب جوامع بشری باقی می‌ماند. بی‌تردید، هنرهای بصری و جلوه‌های دیداری سهم بیشتری در اثرگذاری بر روح و جان مخاطبان دارد. لذا می‌توان با تصویرسازی مفاهیم دینی و معارف قرآنی به ویژه در فرم هنرهای بصری در انتقال فرهنگ اسلامی- قرآنی از روایت متنی- کلامی فراتر رفت و با روایت‌های بصری گوناگون، تعالیم گرانسنگ و آموزه‌های تربیتی ارزشمند قرآن را به همهٔ مخاطبان انتقال داد.

از جمله نشانه‌های موجود در آیات کلام مجید و خاصه داستان‌های قرآنی، نیروهای بصری و ارتباطات غیر کلامی است که کلام مجید آن‌ها را در قالب یک‌رشته الفاظ ظاهراً ساده و عادی درآورده، وبه مدد آن پیام الهی و معانی مجرد و عقلی را که پذیرفتنش برای انسان دشوار است، به زیبایی در برابرش تجسم می‌بخشد.

بدین تصور جستار حاضر بر آن است تا با هدف بسط گسترهٔ دانش نشانه‌شناسی در حوزهٔ مطالعات قرآنی، نیروهای بصری(نشانه‌های بی‌کلام) و رمزگان زبانی موجود در داستان حضرت آدم علیه‌السلام را در دو سورهٔ بقره وطه استخراج نماید و با مطالعهٔ علمی نسبت به روابط موجود بین نشانه‌های مذکور و معانی ضمنی آن‌ها، خوانشی بصری/تجسمی از این داستان

به مخاطب به دست دهد و براین نکته تاکید نماید که در سراسر کلام مجید و بالاخص داستان‌های این کتاب آسمانی، می‌توان پاره‌ای از دستور زبان هنرهای بصری[1] و مصادیق ارتباط غیرکلامی را در قالب یک رشته الفاظ ساده مشاهده کرد. براین اساس، جستار حاضر درصدد پاسخگویی به پرسش‌های ذیل است:

۱. مطالعات دانش نشانه‌شناسی تا چه اندازه می‌تواند در کشف لایه‌های مختلف داستان حضرت آدم علیه‌السلام وتکثیر معانی مربوطهٔ تصاویر هنری آن مؤثر باشد؟

۲. کلام مجید کدام یک از نیروهای بصری را در داستان حضرت آدم علیه‌السلام به‌کار گرفته است؟

۳. رمزگان زبانی موثر در داستان حضرت آدم علیه‌السلام که متضمن نیروهای بصری هستند، کدامند؟

فرضیه‌های مربوط به پرسش‌های فوق به شرح ذیل است:

- دانش نشانه‌شناسی قادر است با استخراج نیروهای بصری به عنوان دستور زبان هنرهای بصری در قالب رمزگان زبانی نشان دهد که کلام مجید در داستان‌های خود به‌طور عام و داستان حضرت آدم علیه‌السلام به‌طور خاص از ظرفیت بالایی در کاربست زبان بصری به‌عنوان یکی از روش‌های ارتباطی بی‌کلام برای ارسال پیام برخوردار است، به‌طوری که می‌توان از یک روایت کلامی محض، یک روایت بصری به‌دست داد.

- پرسش دوم بر این فرض استوار است که در داستان حضرت آدم علیه‌السلام می‌توان نیروهای بصری متنوعی از جمله کادراژ، زاویهٔ دید، تناسب، تعادل، کنتراست، و غیره را مشاهده کرد.

- از مهم‌ترین رمزگان زبانی موثر در داستان حضرت آدم علیه‌السلام که هریک به‌نوعی می‌تواند عنصری بصری به‌شمار آید و معنای خاصی افاده نماید، می‌توان به محدودیت‌های گزینشی واژگان، آرایش سازه‌ای، تعریف و تنکیر و غیره اشاره کرد.

1. Visual Arts

۲- روش تحقیق

نوشتار حاضر، با بهره‌گیری از دانش «نشانه‌شناسی» در مطالعات قرآنی بدنبال استخراج رمزگان زبانی به‌عنوان نشانه‌های کلامی دارای زبان بصری خاص و کشف نیروهای بصری، به مثابهٔ نشانه‌های غیرکلامی است که در داستان حضرت آدم علیه‌السلام نهفته‌اند. نظر به اینکه یکی از ابزارهای مهم پژوهشگران حوزهٔ علوم انسانی کتاب است، ابزار اصلی کار این نوشتار را کلام مجید، داده‌های قرآنی، لغت‌نامه‌ها وکتب تفسیری شکل می‌دهد. نیز روش گردآوری داده‌ها به شیوهٔ کتابخانه‌ای وفهم متن است.

۳- پیشینهٔ تحقیق

پرمسلم است که تصویر هنری در قرآن کریم و بیان بصری این کلام وحیانی از موضوعات جدید در عرصهٔ پژوهش‌های قرآنی به‌شمار می‌آید؛ نخستین‌بار، سیدقطب در کتابی با عنوان «التصویر الفنی فی القرآن»، نظریهٔ تصویر فنی وهنری را در مجامع علمی عرب مطرح ساخت.

عمار عبدالأمیر راضی السلامی نویسندهٔ دیگری است که در کتاب «بنائیه الصوره القرآنیه» به بررسی تصویر هنری در قرآن پرداخته. نگاه جدید وی در این کتاب را باید در فصل آخر آن(چهارم) با عنوان «سینمائیه التصویر» جست؛ راضی در این فصل سعی در تطبیق دو موضوع حرکت و صدا در سینما بر روی برخی از آیات قرآن بویژه آیات قیامت دارد. وی در این آیات به دو حرکت دالی این یا حرکت به‌طرف جلو[1] وحرکت دالی اوت یا حرکت به‌طرف عقب[2] اشاره می‌کند.

مقالهٔ «نشانه‌شناسی ارتباطات غیرکلامی در آیات قرآن کریم» (۱۳۹۴ش) اثر مشترک زهرا محققیان واعظم پرچم از دیگر آثاری است که با استفاده از نظریهٔ علوم ارتباطات، جلوه‌های غیرکلامی این متن مقدس را استخراج نموده؛ نویسندگان با استناد به برخی از آیات قرآن ارتباطات غیرکلامی آوایی، بساوایی، بویایی، چشایی، دیداری و... را به مخاطب عرضه کرده‌اند.

---

1. Dolly in
2. Dolly out

«نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌ها در داستان قرآنی خلقت آدم علیه‌السلام با تاکید بر کشف‌الاسرار میبدی» (۱۳۹۴ش) نوشتهٔ الهام سیدان، مقالهٔ دیگری است که انواع رمزگان‌های هرمنوتیکی، کنشی، معنایی، نمادین وفرهنگی را در داستان خلقت آدم علیه‌السلام به بررسی می‌نشیند.

در این میان، خلاء پژوهشی که نشانه‌های بصری داستان‌های قرآنی را بر اساس مبانی هنرهای تجسمی مورد تحلیل قرار دهد وخاطر نشان کند که مضامین قرآن ظرفیت تبدیل شدن به روایات بصری گوناگون را داراست، همچنان باقی است. ازاین‌رو نویسندگان بر آن شدند تا زبان بصری داستان آدم علیه‌السلام را از باب تمثیل مورد مداقه قرار دهند.

۴- نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی علمی نوپا است که با نام فردینان‌دی سوسور[1] (۱۸۵۷-۱۹۱۳) وپیرس[2] (۱۸۳۹-۱۹۱۴) در زمان ظهورش می‌درخشد. این دو شخصیت بدون اطلاع از ایده‌های دیگری، در یک‌زمان به بیان ایده‌های خود پیرامون نشانه‌شناسی پرداختند.(سجودی،۱۳۸۲، ص۲۱)

از نظر سوسور نشانه‌شناسی دانشی است که به مطالعهٔ نقش نشانه‌ها به‌مثابهٔ بخشی از زندگی اجتماعی می‌پردازد. از سویی دیگر پیرس با وام‌گیری اصطلاح "semiology" از جان لاک[3] (۱۶۳۲- ۱۷۰۴) این علم را بنیان نهاد. (کالر،۱۳۹۰، ص۶۲)

در تعریف علم نشانه‌شناسی که از آن در چندین حوزهٔ علمی متفاوت بهره گرفته می‌شود، می‌توان به تعریف جامع "دانیل چندلر"[4] اشاره کرد. وی معتقد است نشانه‌شناسی تنها به مطالعهٔ چیزهایی که آدمی در مکالمات روزمرهٔ خود نشانه می‌نامد منحصر نمی‌شود، بلکه مطالعهٔ هرچیزی است که بر چیز دیگری اشاره دارد، مانند کلمات، تصاویر، اصوات، اطوار واشیاء. (چندلر،۱۳۸۷، ص۲۴)

---

1. Ferdinand de Saussure
2. Charles Sanders Peirce
3. John Locke
4. Daniel Chandler

هرچند در ابتدای تأسیس علم نشانه‌شناسی تنها در میان واژه‌ها به دنبال نشانه‌های ارتباطی بودند، اما امروزه حد و حدود بررسی آن به فراتر از زبان گسترش یافته است. لذا علائم دیداری، شنیداری، احساسی ونظایر آن نیز ناقل معنا هستند ومعنا خود زمینه‌ای است برای کشف روابطی که بین انسان‌ها برقرار است که از طریق آن انسان‌ها به تفهیم وتفاهم می‌پردازند. (یوهانسون، لارسن،۱۳۸۸، ص۴)

۵- هنرهای تجسمی/ بصری

عموما به آن دسته از هنرها که قابلیت تجسم و شکل‌پذیری دارند و مستقیما به‌وسیلهٔ حس بصری درک می‌شوند، هنرهای بصری ویا تجسمی گفته می‌شود. تا پیش از قرن نوزدهم، هنرها وارتباطات بصری به‌طور خاص، به «نقاشی، طراحی، پیکره‌سازی، معماری، گرافیک، هنرهای تزیینی و برخی از صنایع دستی اطلاق می‌شد. اما پس از ابداع عکاسی، سینما وتوسعهٔ هنر گرافیک وتصویرسازی، به‌دلیل رابطهٔ مستقیم آن با قوهٔ بصری وادراک آن‌ها توسط قوهٔ بینایی به همهٔ آن‌ها هنرهای بصری می‌گویند.» (شماخی،۱۳۹۶، ص۳۶)

هنرهای بصری، یکی از مهم‌ترین زبان‌های بی‌کلام است، که از طریق آن، گسترده‌ترین مفاهیم، توسط افراد جوامع مختلف انسانی، از نژادها وملیت‌های گوناگون، دریافت می‌گردد. (نامی،۱۳۸۳، ص۱۲) مفاهیمی که از طریق هنرهای بصری، قابل درک و دریافت می‌باشند، توسط عناصر ونیروهای بصری ابراز می‌گردند.

۶- عناصر و نیروهای بصری

بدیهی است ادیبان برای ابراز اندیشه‌های خویش از رمزگان زبانی بهره می‌گیرند، موسیقی‌دان‌ها، آواها را دست‌مایهٔ آفرینش آثار خود قرار می‌دهند و هنرمندان هنرهای تجسمی، اعم از نقاش، گرافیست، معمار، فیلمساز، طراح وغیره در بیان عواطف و احساسات خود از فرم، خط، فضا، نور، رنگ و... استفاده می‌کنند. همهٔ این عناصر و بسیاری از نیروهای بصری دیگر موجود در طبیعت، الفبای هنرهای تجسمی و عوامل بنیادین در خلق آثار بصری

به‌شمار می‌آیند. بنابراین ساختار هنرهای بصری/تجسمی بر بنیاد عواملی استوار است که عناصر و نیروهای بصری نام دارند. بی‌تردید «درجهٔ والایی و تعالی هر اثر تجسمی، بستگی کامل به چگونگی شناخت آرایش و ترکیب این عناصر و روابط بصری موجود بین آن‌ها دارد.» (نامی، ۱۳۸۳، ص۱۹)

عناصر بصری هنرهای تجسمی که هنرمند با آن‌ها به‌طور فیزیکی وملموس سروکار دارد، خط، نقطه، سطح، شکل، رنگ و بافت هستند و نیروهای بصری به‌مثابهٔ روابطی که در روند سازمان دادن ونظم بخشیدن به عناصر بصری مطرح می‌شوند، عمدتا شامل تعادل، تناسب، ریتم، کنتراست، زاویهٔ دید، کادر، کادراژ وغیره می‌شود. (بیات، ۱۳۹۰، ص۳۲-۳۳)

۷- نیروهای بصری و رمزگان زبانی داستان آدم علیه‌السلام

تصاویر داستان حضرت آدم علیه‌السلام از جمله تصاویری است که در آیات هفت سورهٔ قرآن یعنی آیات (۳۰-۳۸) سورهٔ بقره، (۱۱-۲۵) سورهٔ اعراف، (۲۶-۴۲) سورهٔ حجر، (۶۱-۶۵) سورهٔ اسراء، (۵۰) سورهٔ کهف، (۱۱۵-۱۲۳) سورهٔ طه و آیات(۷۱-۸۳) سورهٔ ص، آمده است. این داستان در هر سوره، تصویری از زندگی آن حضرت را به‌نمایش می‌گذارد. گفتنی است برخی از این حوادث تنها یکبار وبرخی چندین بار در این سوره‌ها تکرار شده است. خلاصهٔ حوادث داستان به‌ترتیب ذیل می‌باشد:

۱. قراردادن آدم به‌عنوان خلیفةالله در عالم هستی،
۲. پرسش ملائکه و تعلیم اسماء به آدم از جانب خداوند،
۳. اشاره به خمیرمایهٔ آدم،
۴. دعوت ملائکه برای سجده بر آدم،
۵. بهانه‌تراشی و امتناع ابلیس از سجده بر آدم،
۶. رانده شدن ابلیس از بهشت ومبارزه‌طلبی او با خداوند برای فریب آدم،
۷. نهی کردن آدم از نزدیک شدن به درخت،
۸. برحذر داشتن آدم از ابلیس،

۹. فریب خوردن آدم در تناول میوهٔ درخت،
۱۰. سرزنش وتوبیخ آدم توسط خداوند و پشیمانی و توبهٔ او به درگاه خداوند،
۱۱. خروج آدم از بهشت(زارع‌زردینی،۱۳۹۲، ص۱۲).

۷-۱ نیروهای بصری ورمزگان زبانی داستان آدم علیه‌السلام در سورهٔ بقره

آیات(۳۰-۳۸) سورهٔ بقره که داستان آدم علیه‌السلام را به‌تصویر می‌کشد اجمالا به‌شرح ذیل است:

﴿وإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلائكَةِ إِنِّ جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَ تجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنحْنُ نُسَبِّحُ بحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّ أَعْلَمُ مَا لا تَعْلَمُونَ۞ وَعَلَّمَ ءَادَمَ الأَسْمَاءَ كلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلاءِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ۞ قَالُواْ سُبْحَانَكَ لا عِلْمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ الحْكِيمُ۞ قَالَ يَادَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَائهِمْ فَلَمَّا أَنبَأَهُم بِأَسمَائهِمْ قَالَ أَ لَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّ أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ۞ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلائكَةِ اسْجُدُواْ لادَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبَ وَاسْتَكْبرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ۞ وَقُلْنَا يَادَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الجَنَّةَ وَكُلا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ۞ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُواْ بَعْضُكمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ۞ فَتَلَقَّى ءَادَمُ مِن رَّبِّهِ كلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ۞ قُلْنَا اهْبِطُواْ مِنهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّ هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَاىَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يحزَنُون﴾

در این سوره، تصویر آغازین(Opening Image) داستان، بخشی از دیالوگ خداوند و فرشتگان است؛ دیالوگی که به ارائهٔ اطلاعاتی می‌پردازد که قصه بر آن متکی است: ﴿وإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلائكَةِ إِنِّ جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَ تجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنحْنُ نُسَبِّحُ بحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّ أَعْلَمُ مَا لا تَعْلَمُونَ﴾ این همان چیزی است که "بستانی" بدان اشاره کرده، می‌گوید با کاربست این دیالوگ: اولاً خوانندگان به‌طور مستقیم و با زبان خود فرشتگان با جزییات اندیشه‌های آنان آشنا می‌شوند. ثانیاً قبل از آن که داستان‌سرا (خداوند) در شناساندن انحراف رفتار طرف گفتگو در پایان دیالوگ دخالت کند، خوانندگان به‌طور

مستقیم به این انحراف پی می‌برند و این امر عملا در داستان تحقق یافته است، چرا که پس از آشکار شدن دیدگاه فرشتگان، پاسخ «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» آمده است. دراین صورت، گفتگو یک وظیفهٔ مهم هنری را برعهده دارد و آن پرده‌برداری از اندیشه‌های فرشتگان، با همهٔ جزییات آن، در برابر «خلیفهٔ زمین» است. (بستانی،۱۳۸۴، ج۲، ص۲۱)

در این گفتگو می‌توان یکی از نیروهای بصری یعنی «کادراژ» را مشاهده نمود. کادراژ به ابعاد و اندازهٔ تصویر و برآیند فرضی فاصلهٔ بین سوژه و بینندهٔ آن مربوط می‌شود. در بعضی تصاویر، گویی بیننده در صحنه حضور دارد و در اتفاقات آن شریک است.(تصویر شمارهٔ۱) ولی در برخی دیگر بیننده به قدری از سوژه دور است که انگار به تماشای منظره‌ای نشسته، هیچ دخالتی در رویداد آن ندارد.(تصویر شمارهٔ۲) و در پاره‌ای دیگر، بیننده آن‌قدر به سوژه نزدیک است که تمام موضوع صحنه را نمی‌تواند ببیند. (تصویر شمارهٔ۳) (پهلوان،۱۳۸۷، ص۲۲)

■ تصویر شمارهٔ ۱

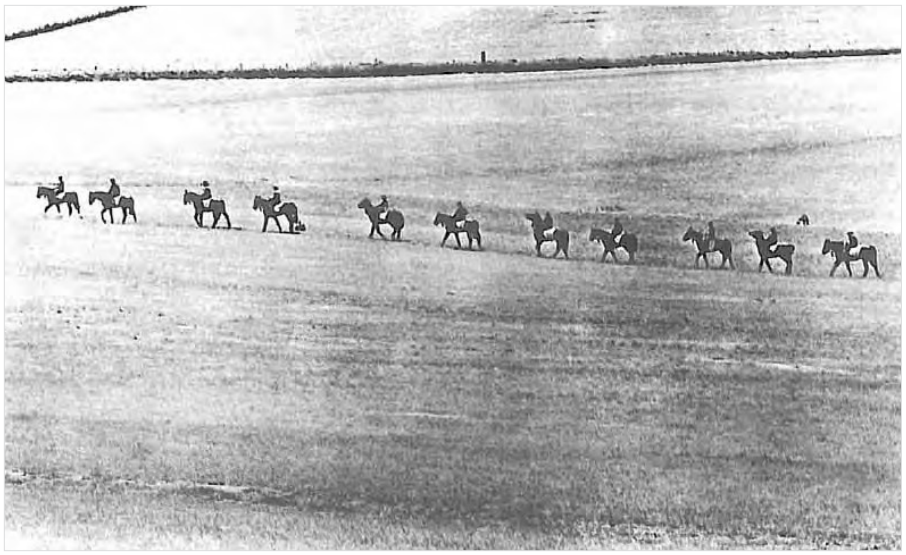

تصویر شمارهٔ ۲

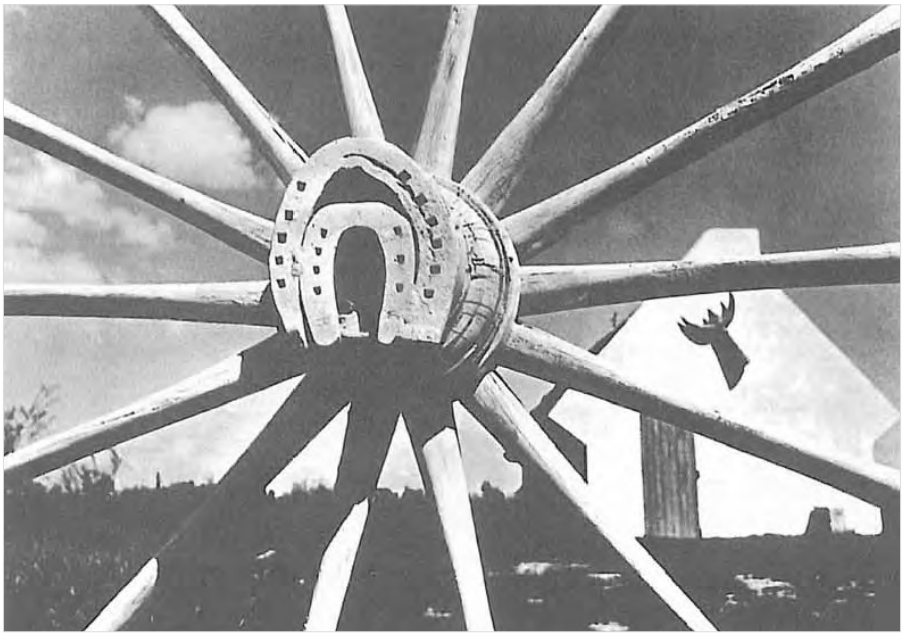

تصویر شمارهٔ ۳

براین اساس «کادراژ» در آیهٔ موردبحث، فاصلهٔ بسیار کم بین سوژه(فرشتگان) و مخاطب(بیننده) را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که گویا مخاطب در صحنه حضور دارد و در اتفاقات داستان شریک است.

با توجه به نکات ذکرشده این سوال پیش می‌آید که چرا خداوند می‌خواهد در این تصویر مخاطب از نزدیک در صحنه حضور داشته باشد؟

شاید بتوان پاسخ این پرسش را در عقاید و اعتقادات مردم عصر نزول یافت. «مردم عصر جاهلی به انواع شرك مبتلا بودند و موجودات گوناگونی را به‌جای خداوند می‌پرستیدند. از جمله، فرشتگان الهی نزد آنان قداست فراوانی داشتند تا جایی‌که آن‌ها را پس از خداوند برترین موجودات می‌دانستند و به‌مثابهٔ فرزندان خداوند می‌پرستیدند. آن‌گونه که از منابع موجود در این زمینه به‌دست می‌آید، فرشته‌پرستی، از نظر اهمیت، در رأس تمام گونه‌های شرك عرب‌های جاهلی قرار داشته است و فرشتگان از شریف‌ترین معبودهای آنان به‌شمار می‌رفته‌اند تا جایی که آن‌ها را در امور مهم خلق و تدبیر عالم نیز مؤثر می‌دانستند؛ اعتقاد مشرکانه‌ای که قرآن کریم، بر بطلان وبی‌پایه بودن آن تأکید کرده است.»(رفیعی،۱۳۸۹، ص۱۵۶)

به‌خاطر این عقاید مشرکانه، خداوند با کمک کادراژ به مخاطب این امکان را می‌دهد تا از نزدیک صحنه‌های ذیل را مشاهده نماید:

- تقدیس و ستایش خداوند توسط فرشتگان
- اعتراض فرشتگان
- محدودبودن علم فرشتگان

این تصاویر ارائه شده همهٔ صفات یک مخلوق را به مخاطب از نزدیک نشان می‌دهد، بنابراین با حضور مستقیم در صحنه و درک این تصاویر، پذیرش مخلوقیت فرشتگان و بطلان خالقیت و معبودیت آن‌ها برای مخاطب قابل قبول‌تر می‌شود.

گفتنی است کلام مجید با کاربست کادراژ در این تصویر به‌صورتی ضمنی و غیرصریح به مبارزه با عقاید مشرکانهٔ مخاطب می‌پردازد که با توجه به فضای ذهنی مخاطب عصر نزول، اگر قرآن صراحتا با این عقاید ریشه‌دار در فرهنگ عامه به مبارزه برمی‌خواست، به‌طور حتم با

مخالفت شدید مخاطب روبرو می‌شد، اما پیام ضمنی در این تصاویر به‌صورت غیرمستقیم مخاطب را به اصلاح باورهای اشتباه خود سوق می‌دهد.

البته اصلاح این باورها در کل قرآن مشاهده می‌شود، به همین منظور "حسینی" (۱۳۷۸، ص۷۳) در کتاب خود گفته است: «در بیشتر قصه‌های قرآن، فرشتگانی که به عنوان شخصیّت قصّه ظهور می‌کنند، کارهای شگفت‌برانگیز و عادت‌گریز انجام نمی‌دهند؛ و این در جوّ آن روز مطلبی درخور تأمّل است و نشان می‌دهد که در قصّه‌های قرآن، دامن زدن به اوهام و خرافه‌ها، حتّی آن جا که مخاطب طبیعتاً انتظار آن را داشته است، هرگز موردنظر نبوده است؛ و این، خود، از وجوه افتراق اساسی قصّه‌های قرآن با قصّه‌های بشری است. آری، در جایی که فرشتگان قهرمان‌های قصّه‌اند، نسبت دادن کارهای عجیب به آنان، جذبه و تأثیر و زیبایی قصّه را می‌افزاید؛ امّا این تا جایی مدّنظر قصّهٔ قرآنی است که ارزش‌های مهمّ دعوت اسلامی به فراموشی سپرده نشود؛ و حاشا که کتاب حقیقت، بر مدار اوهام و خرافه‌ها قصّه پرورد.»

از سوی دیگر، مخاطب در ادامهٔ داستان آنگاه که فرشتگان دو تصویر از خود وآدم ارائه می‌دهند، با نیروی بصری «تضاد/کنتراست»[1] روبرو می‌شود. اولین تصویر، تصویری از یک موجود فاسد و خون‌ریز است: ﴿قَالُواْ أَ تَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ﴾ و تصویر دیگر، موجوداتی هستند که در حال تقدیس و ستایش خداوندند: ﴿نَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾

در هنرهای بصری تضاد، بر«کیفیتی حسی ناشی از عملکرد متقابل دو یا چند خصوصیت متضاد نیروهای بصری»((بیات،۱۳۹۰، ص۱۹۱) دلالت دارد. پرمسلم است که تضاد، در طبیعت باعث حساس شدن قوای حسی انسان می‌شود. تضاد باعث می‌شود قدرت بیان بصری بیشتر شود، درنتیجه برقراری ارتباط آسان‌تر گردد(اصلانی،۱۳۹۴، ج۲، ص۷۷). بی‌شک وجود این تضاد در دیالوگِ تصویر افتتاحیه، ترفند موثری است که مخاطب به مطالعه‌ای تصویری پیرامون موضوع مجبور می‌شود. براین اساس در طول داستان پرسش‌های فرامتنی کمتری دارد و ماجرا را با آمادگی پی می‌گیرد.

یکی از شرایط تأثیر نشانه بر مخاطب، آن است که او به محتوای نشانه توجه کند

1. Contrast

واگر نشانه نتواند توجه نشانه‌گیرندگان را جلب کند در همان مرحلهٔ نخست متوقف می‌شود(الیاسی،۱۳۸۷، ص۴۲۰). ازاین‌رو نگرش فرشتگان به‌صورت دو تصویر متضاد در این بخش از داستان آورده شده است تا نظر مخاطب را به قصد فرشتگان جلب نماید؛ قصد فرشتگان از ایجاد این تصاویر شاید ادعایی از جانب خود آن‌ها مبنی بر استحقاق ایشان به خلافت باشد همچنان‌که علامه طباطبایی(۱۳۷۴، ج۱، ص۱۷۹) نیز در تفسیر خود بدان اشاره نموده است.

کاربست «تضاد» در بیان تفاوت آدم و فرشتگان، این سوال را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که چرا آدم باید به عنوان خلیفهٔ الهی انتخاب شود، حال آنکه موجودی فاسد و خون‌ریز معرفی شده است؟! وچرا فرشتگان تسبیح‌گو نباید به این مقام نایل شوند؟! این سوالات که به وسیلهٔ این دو تصویر متضاد در ذهن مخاطب شکل گرفته ¬است او را به پیگیری ادامهٔ داستان ترغیب می‌کند.

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِكَةِ فَقَالَ أَنبِونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلاءِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ۞ قَالُواْ سُبْحَانَكَ لا عِلْمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ۞ قَالَ يَادَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنبَأَهُم بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّ أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ﴾

آیات فوق‌الذکر متضمن رمزگان زبانی حاوی زبان بصری است. بین این رمزگان زبانی و تصویر قبل رابطهٔ "تقویت‌کننده" برقرار است که به کنش تقویت‌کننده می‌انجامد و کمبودهای بیانی در تصویر را برطرف می‌کند.

رمزگان زبانی در آیهٔ۳۱ علت انتخاب آدم برای خلافت را، به‌وسیلهٔ طرح یک آزمون میان آدم و فرشتگان به تصویر می‌کشد. خداوند به آدم و فرشتگان اسماء را می‌آموزد، اما نتیجهٔ آزمون برای دو شخصیت داستان یکسان نیست، آدم پس از تعلیم به حقایق این اسماء پی می‌برد، چه وقتی خداوند از او می‌خواهد فرشتگان را از حقایق این اسماء آگاه کند، این کار را انجام می‌دهد: ﴿قَالَ يَادَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنبَأَهُم بِأَسْمَائِهِمْ﴾ اما هنگامی که خداوند از فرشتگان می‌خواهد از حقایق این اسامی خبر دهند، در ﴿سُبْحَانَكَ لا عِلْمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمْتَنَا﴾ به ناتوانی خود اعتراف می‌کنند.

استعمال مادهٔ "نبأ" به عنوان رمزگان زبانی موثر، مفید استحقاق آدم به خلیفةاللهی

است، چه این واژه به خبری اطلاق می‌گردد که سود بزرگی دارد، و از آن علم حاصل می‌شود و بر ظنّ وگمان غلبه می‌کند(راغب‌اصفهانی، ۱۳۷۴، ج۴، ص۲۸۰)، وعدم کاربست آن برای فرشتگان مفید این معناست که آن‌ها به چنین یقینی دست نیافته‌اند، ازاین‌رو به ناتوانی خود اعتراف نمودند.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِين﴾

قرآن کریم در این آیه تصویری از فرمان سجده از جانب خداوند و اطاعت فرشتگان و امتناع ابلیس، به نمایش می‌گذارد. این تصویر، در آیات ذیل نیز تکرار شده است:

﴿ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِين﴾(اعراف:۱۱)

﴿فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِين﴾(حجر/۳۱)

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾(اسراء:۶۱)

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾(کهف:۵۰)

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبَى﴾(طه:۱۱۶)

﴿إِلاَّ إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾(ص:۷۴)

در تمام آیات ذکر شده صحنهٔ «فرمان سجده به آدم و امتناع ابلیس» وجود دارد که تکرار این صحنه در تمام آیات با یک لحن و ریتمی خاص صورت پذیرفته است: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ﴾ و پس از صحنهٔ تکرارشده در هر آیه، تصویر جدیدی از ابلیس ارائه می‌شود که با تصویر اول تفاوت دارد؛ با نمایش این تصاویر داستان شکلی نو به خود می‌گیرد که معنای آن در چند مرحله به‌صورت تمام دریافت می‌شود:

۱. ابلیس از فرمان خداوند ابا کرد: ﴿إِبْلِيسَ أَبَى﴾

۲. ابلیس از گروه سجده‌کنندگان نبود: ﴿إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِين﴾

۳. ابلیس به‌خاطر تکبرش در زمرهٔ کافران قرار گرفت: ﴿اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِين﴾

۴. ابلیس از گروه جنیان بود که از فرمان خداوند سرپیچید، او و نسلش دشمن انسان‌اند و هرکس او را به جای خداوند دوست خود قرار دهد، ستمکار است: ﴿إِنَّ إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلا﴾

با توجه به آنچه ذکر شد، این تصاویر را می‌توان به صورت «تکرار تکاملی» که یکی از

نیروهای بصری است و سبب تکمیل داستان می‌شود،(تصویر شمارهٔ۴) در نظر گرفت. حضور این نشانهٔ بصری در آیات، نوعی حرکت و عکس‌العمل خودبه‌خودی در مخاطب می‌آفریند و توجه او را به پیگیری هدایت می‌کند ضمن اینکه با هر صحنهٔ جدید حس تنوع‌طلبی مخاطب را که در عین جستجوی هماهنگی در انتظار تباین نیز هست قانع نموده، کسالت ناشی از صحنه‌های تکراری را در مخاطب از بین می‌برد.

■ تصویر شمارهٔ ۴

نکتهٔ قابل ذکر اینکه در میان آیات فوق‌الذکر، صحنهٔ سجدهٔ ملائکه در آیهٔ۳۰ سورهٔ حجر و آیهٔ۷۳ سورهٔ ص، عینا تکرار شده است: ﴿فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُون﴾. ابن‌عاشور معتقد است: «این جمله یک عنوان برای اطاعت ملائکه است که تاکید «كُلُّهُمْ أَجْمَعُون» نشان می‌دهد که حتی یک نفر آنان از این فرمان تخلف نکردند.»(ابن‌عاشور،۱۴۲۰، ج۱۳، ص۳۶) این صحنهٔ تکراری همانند «تکرار یکنواخت» در نیروهای بصری است. تکرار این دو صحنه در دو سورهٔ متفاوت، به دلیل آشنابودن «صحنهٔ تکرارشده» مخاطب را به دنبال نمودن ادامهٔ داستان ترغیب می‌نماید و چون در سوره‌های متفاوتی آمده است این تکرار یکنواخت، نه تنها خسته‌کننده نیست، که موکدا به مخاطب یادآور می‌شود فرشتگان همگی(کلهم) و همزمان(أجمعون) بر آدم سجده کردند.

عبارت ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُواْ لاَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاّ إِبْلِيسَ﴾ همچنین حاوی یکی دیگر

از نیروهای بصری یعنی «زاویهٔ دید» است. زاویهٔ دید، «درواقع گزینش وضعیتی است تا مخاطب از آن زاویه موضوع را ببیند؛ زاویهٔ دید، تعیین‌کنندهٔ نقطهٔ دید مخاطب است و هرتغییری در آن، مخاطب را در وضع تازه‌ای قرار می‌دهد ومی‌تواند موضوع تصویر را از نقطهٔ جدیدتری نشان دهد.»(صدقی، آیت‌اللهی، گودرزی،۱۳۹۰، ص۷؛ بصیر،۱۳۷۷، ص۷۸) وزبان‌شناسان آن را به چیدمان نیروهای نحوی مربوط می‌دانند(اطهاری، احمدی،۱۳۹۶، ص۱۶۶). درحقیقت فعل امر«اسجدوا»، یعنی الزام بالادست به انجام کاری توسط زیردست خود، سبب ایجاد زاویهٔ دید شده است؛ درنتیجه کاربست این فعل، زاویهٔ دید بالا به پایین را تداعی می‌کند (تصویر شمارهٔ۵).

■ تصویر شمارهٔ ۵

زاویهٔ دید بالا، عظمت و برتری موضوع یعنی دستور خداوند را به نمایش می‌گذارد و با توجه به درک و دریافتی که از عظمت این دستور خداوند در مخاطب ایجاد می‌شود، امتناع ابلیس از این فرمان و زشتی نافرمانی او برای مخاطب آشکار می‌شود و پذیرش صفت استکبار و کفر برای ابلیس، محسوس‌تر وقابل فهم‌تر خواهد بود.

همچنین در عبارت فوق می‌توان شاهد نیروی بصری دیگری با نام «تعادل غیرمتقارن» بود. تعادل، در معنای عام بر «حل تمامی نیروها به‌منظور برقراری توازن در یک ساختار» (پهلوان، ۱۳۸۷، ص۲۷) اطلاق می‌شود. همچنان‌که بر نحوهٔ قرار گرفتن نیروهای صفحه از لحاظ ظاهری دلالت می‌کند، به‌طوری که نصف صفحه را با نصف دیگر آن مقایسه می‌کند؛ صفحه‌ای که تعداد نیروهای مساوی در دو طرف صفحه داشته باشد، دارای تعادل متقارن و صفحه‌ای که تعداد نیروهای آن در دو طرف مساوی نباشد، دارای تعادل غیرمتقارن است (حسینی‌راد، ۱۳۹۱، ص۶۵).

در این تصویر، صفی از ملائکه که در حال سجده به آدم هستند، نشان داده شده است و در گوشهٔ دیگری از این صحنه، ابلیس درحالی‌که در صف سجده‌کنندگان قرار ندارد، به تصویر درآمده؛ در نتیجه امتناع ابلیس از سجده، توازن تصویر را به سمت تعادل غیرمتقارن پیش می‌برد (تصویر شمارهٔ۶).

■ تصویر شمارهٔ۶

بدیهی است تعادل غیرمتقارن در آیهٔ موردبحث، توجه مخاطب را به سمت ابلیس جلب می‌نماید. زیرا تا این قسمت داستان، با سه شخصیت مهم(فرشتگان، خداوند و آدم) روبرو بوده است و حال شخصیت دیگری وارد کادر تصویر می‌شود ودر اولین صحنهٔ ارائه شده از او، تصویری از تکبر و کفر او به‌نمایش درمی‌آید؛ درنتیجه تعادل غیرمتقارن این بُعد از شخصیت ابلیس را پررنگ‌تر نشان می‌دهد.

﴿وَقُلْنَا يَادَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الجَنَّه وَكُلا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

صحنهٔ دیگر در داستان آدم علیه‌السلام سکونت آن حضرت در بهشت است که علاوه بر آیهٔ فوق‌الذکر در دو سورهٔ دیگر نیز آمده:

﴿وَيَادَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّه فَكُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِين﴾ (اعراف:۱۹)

﴿قُلْنَا يَادَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلا يُخرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ۝ إِنَّ لَكَ أَلاَّ تَجُوعَ فِيهَا وَلا تَعْرَى ۝ وَأَنَّكَ لاَ تَظْمَؤُاْ فِيهَا وَلا تَضْحَى﴾ (طه: ۱۱۷-۱۱۹)

نشانهٔ بصری دیگری که در قالب رمزگان زبانی در آیات فوق، پیام ویژه‌ای به مخاطب عرضه می‌دارد، توصیف جنت است که آن را همچون یک ماکت به مخاطب معرفی می‌کند:

- وجود گناه و ظلم در این جنت: ﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِين﴾
- موقتی بودن آن: ﴿فَلايُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ﴾
- عدم آسایش و راحتی مطلق در آن: «فَتَشقَی»

بنابراین نشانهٔ بصری مذکور، حامل این پیام به مخاطب است که آدم علیه‌السلام از بهشت موعود بیرون رانده نشد واتفاقا بهشتی که آن حضرت در آن سکونت داشت با بهشت ابدی که خداوند به بندگان صالح خود وعده داده، بنا به دلایل ذیل متفاوت است:

- در بهشت جاودان دشمنی و عداوت وجود ندارد: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُون﴾ (نحل:۳۲)

- در بهشت جاودان امکان بیرون راندن کسی نیست چون سکونت در بهشت همیشگی و ابدی است: ﴿...أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فيها خالِدُون﴾ (اعراف:۴۲)

- در بهشت جاودان منعی برای خواسته‌های انسان وجود ندارد: ﴿...فَأُولٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فيها بِغَيْرِ حِساب﴾ (غافر:۴۰) در حالی‌که در بهشت محل سکونت آدم علیه‌السلام، خداوند آن جناب را از نزدیک شدن به درخت منع می‌کند.

همچنین در دو آیهٔ ﴿وَقُلْنَا يَادَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ و ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ می‌توان شاهد نشانهٔ بصری تضاد بود.

تصویر اول مکانی امن و دارای آرامش «اسْكُنْ» و بدون رنج و عذاب «كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا» را به تصویر می‌کشد و دومین تصویر، مکانی ناامن وپر از رنج[باتوجه به عداوتی که در این مکان وجود دارد، لذا نمی‌تواند مکانی امن ودارای آرامش باشد] را نشان می‌دهد. تضاد در این دو تصویر توجه مخاطب را به انتقال از بهشت به زمین وتفاوت این دو مکان جلب می‌نماید.

البته زاویهٔ دید هم‌سطح یا هم‌تراز به‌عنوان یکی دیگر از نیروهای هنرهای بصری موجود در آیهٔ ۳۶، آدم و همسرش را در ماجرای وسوسهٔ شیطان به صورت یکسان نشان می‌دهد وهیچکدام را عامل انحراف دیگری ندانسته است؛ در این آیه سعی شده تا منزلت و جایگاه از دست‌رفتهٔ زن به او بازگردانده شود. شاید به همین خاطر است که در این بخش از داستان خداوند، شخصیت جدید یعنی حوا را وارد ماجرا می‌کند.

همچنین در عبارت ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ از ظاهر سیاق بر می‌آید که خطاب در این آیه متوجه آدم و همسرش و ابلیس همگی است(طباطبایی،۱۳۷۴، ج۱، ص۲۰۳). با توجه به آیات قبل، کسانی‌که از درخت ممنوعه خوردند، آدم و حوا بودند اما در بحث "هبوط" فعل جمع به‌کار برده شده است در حالی‌که باید "اهبطا" گفته می‌شد؛ بنابراین کاربست صیغهٔ جمع فعل به‌عنوان یک رمزگان زبانی، نشان می‌دهد خداوند همراه آدم وحوا، جنس جن را نیز که جنس شیطان است، از بهشت بیرون راند؛ و این نقطهٔ آغاز عداوت جنیان بد با جنس آدم، گردید.

گفتنی است در این آیه، زاویهٔ دید هم‌تراز حفظ شده، بدین نحو که زاویهٔ دید هم‌تراز

مجموعهٔ موجوداتی (انس و جن) را که نافرمانی کرده‌اند، در یک سطح یعنی در حال هبوط به ما نشان می‌دهد.

واژهٔ "هبوط" در این آیه به مثابهٔ یک نشانهٔ بصری است که همانند یک عکس، آدم را در حال فرود آمدن از یک مکان بلند به مخاطب نشان می‌دهد. این نشانه در تصویرپردازی داستان آدم علیه‌السلام نقش تعیین‌کننده‌ای دارد لذا مفهوم‌شناسی آن امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

هبوط، از ریشهٔ «هبط» به معنای فرود آمدن گرفته شده است؛ ابن‌فارس(۱۴۰۴، ج۶، ص۳۰) در این‌باره می‌گوید: «هبوط کلمه‌ای است که دلالت بر فرود آمدن می‌کند.» نیز راغب(۱۳۷۴، ج۴، ص۴۹۷) هبوط را به معنی پایین آمدن قهری مثل هبوط سنگ می‌داند. همچنین معتقد است این واژه چون در مورد انسان به‌کار رود، بر سبیل استخفاف می‌باشد، مانند اینکه عرب می‌گوید: «هبط فلانٌ فی أرض کذا». برخلاف انزال که در مورد چیزهای شریف مثل انزال ملائکه و قرآن به‌کار رفته است: ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ﴾(اسراء:۱۰۵)

برای ارائهٔ تعریفی دقیق‌تر، بررسی کاربست این فعل در قرآن نیز کارگشاست؛ در آیات متعددی از قرآن کریم، از اخراج آدم از بهشت و اسکان او در زمین به هبوط تعبیر شده:

- ﴿وَقُلْنَا اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌ﴾(بقره:۳۶)
- ﴿قُلْنَا اهْبِطُواْ مِنهَا جَمِيعًا﴾(بقره:۳۸)
- ﴿قَالَ اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾(اعراف:۲۴)

همچنین در قرآن کریم هبوط به معنای حلول واستقرار در محل(شهر) نیز استعمال شده است. لذا در داستان موسی علیه‌السلام وبنی‌اسراییل در آیهٔ۶۱ همین سوره می‌فرماید: ﴿قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيرٌ اهْبِطُواْ مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ﴾ همچنین "هبط" در آیهٔ ۷۴ همین سوره ﴿وَإِنَّ مِنهَا لَمَا يَهبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ﴾ به‌معنای سقوط سنگ‌ها از بالای کوه است و در آیهٔ۴۸ سورهٔ هود: ﴿قِيلَ يَانُوحُ اهْبِطْ﴾ به پایین آمدن نوح علیه‌السلام از کشتی اشاره دارد.

دقت در این آیات نشان می‌دهد که هبوط نوعی تنزل مکانی است از مکانی به مکان دیگر، نه فرود از آسمان به زمین؛ چه برای تنزل از آسمان به زمین فعل "نزول" به‌کار می‌رود؛ مانند آیهٔ: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِين﴾(شعراء:۱۹۳) هبوط به‌ویژه براساس آنچه خداوند به بنی‌اسراییل

خطاب می‌کند و یا به نوح علیه‌السلام، نوعی حرکت از یک نقطهٔ زمین به نقطه‌ای دیگر است به صورتی که در تصویر شمارهٔ ۷ قابل مشاهده است.

تصویر شمارهٔ ۷

باتوجه به آنچه گذشت، واژهٔ "هبوط" به مثابهٔ یک نشانهٔ بصری به مخاطب نشان می‌دهد که سرپیچی از دستور خدا برای هرکسی با هرموقعیت و جایگاهی دارای مجازات است، حتی آدم علیه‌السلام که خلیفهٔ خدا بر زمین است.

اما عبارت «فَتَلَقَّى آدَمُ» در آیهٔ ۳۷ سورهٔ بقره ﴿فَتَلَقَّىٰ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ نشان می‌دهد که آدم علیه‌السلام در اثر پیروی از حق، کلماتی را از پروردگارش گرفت یعنی به‌سوی خدا روی آورد و خدا را با آن کلمات خواند. قرآن برای رعایت اختصار این قسمت را حذف نموده است و فقط به ذکر نتیجه‌اش می‌پردازد: «فَتابَ عَلَيْهِ» (=خدا توبهٔ آدم را پذیرفت) و معلوم است که پذیرش توبه پس از آنست که توبه‌ای از ناحیهٔ آدم صورت گرفته باشد(طبرسی،۱۳۶۰، ج۱، ص۱۴۰).

این آیه حاوی نشانهٔ زبانی است که تصویر قبل را کامل می‌نماید؛ در تصویر قبل با کمک زاویهٔ دید هم‌سطح، سه شخصیت داستان را به دلیل خطایشان مستحق مجازات یکسانی نشان می‌دهد، اما نشانهٔ زبانی که در این آیه آمده است، به پشیمانی و توبهٔ آدم اشاره دارد که به‌وسیلهٔ این نشانه، جایگاه و منزلت ابلیس و آدم از هم جدا می‌شود، چه آدم از گناه خود پشیمان شد و توبه کرد و خداوند توبهٔ او را پذیرفت. ولی سرنوشت ابلیس دارای ابهام است. آیا او نیز درخواست توبه می‌کند؟ البته در این سوره، پاسخی به پرسش مزبور داده نمی‌شود و مخاطب تا صحنهٔ بعدی داستان که سرنوشت ابلیس را نشان می‌دهد، منتظر می‌ماند.

﴿قُلْنَا اهْبِطُواْ مِنهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

بی‌تردید ضمن قیاس آیهٔ فوق با آیهٔ۳۶ همین سوره ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا

كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ می‌توان شاهد نشانهٔ بصری تضاد بود.

در آیهٔ ۳۶ پس از فرمان هبوط، صحنه‌ای از دشمنی و عداوت به تصویر درآمد و درحقیقت، تصویری (فاسد وخون‌ریز) که ملائکه در ابتدای داستان از آدم نشان می‌دهند در این بخش از داستان به واقعیت می‌پیوندد؛ البته این تصویر ترس و اندوهی را در مخاطب ایجاد می‌نماید؛ ترس از فساد و خون‌ریزی‌هایی که به‌خاطر کینه و دشمنی صورت خواهد گرفت و اندوه و غمی که درپی این عداوت‌ها بر آدمیان مستولی خواهد شد. اما در آیهٔ ۳۸، پس از به تصویر کشیدن هبوط، شادمانی و امنیتی را نوید می‌بخشد که در گرو پیروی از راهنمایان این راه است؛ بنابراین تضاد موجود در این دو آیه، توجه مخاطب را به این موضوع جلب می‌کند که آدم تنها رها نشده است و خداوند مراقب اوست، و بی‌تردید توجه به این موضوع، انسان را از ناامیدی و ترس رها می‌سازد.

۷-۲ نیروهای بصری و رمزگان زبانی داستان آدم علیه‌السلام در سورهٔ طه

داستان حضرت آدم علیه‌السلام در سورهٔ طه ضمن آیات (۱۱۵-۱۲۳) به‌تصویر درآمده است. داستان آدم علیه‌السلام در آیهٔ ۱۱۵ سورهٔ طه با این موضوع که آدم عهدش را با خدا فراموش کرده است، آغاز می‌شود که بی هیچ مقدمه‌ای از عهد فراموش‌شده سخن می‌گوید: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ ءَادَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا۞ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ۞ فَقُلْنَا يَاآدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ۞ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ۞ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَؤُاْ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ۞ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَاآدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ۞ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ ءَادَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ۞ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ۞ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ﴾

در آیهٔ ۱۱۵ می‌توان به وجود رمزگان زبانی (عهدنا و نسی) اشاره کرد. البته نشانهٔ زبانی در این آیه برخلاف روال عادی است؛ روال متعارف در رمزگان زبانی این است که به توضیح تصویر بپردازد، حال آن‌که نشانهٔ زبانی آیهٔ موردبحث، توسط تصویر آیهٔ ۱۱۷ تبیین می‌شود. بدین نحو

که در آیهٔ: ﴿فَقُلْنَا يَاآدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾ مخاطب از فاصلهٔ دور، شاهد نصیحت خداوند مبنی بر پرهیز از دشمنی ابلیس است؛ فاصلهٔ دور مخاطب از سوژه، به سبب آشنابودن این صحنه برای او اتفاق افتاده است؛ زیرا مخاطب قبلا در سورهٔ بقره شاهد دشمنی ابلیس در حق آدم بود؛ بنابراین با اشارهٔ غیرصریح این رمزگان زبانی در کنار کادراژ موجود در آیهٔ ۱۱۷ سورهٔ طه، منظور از عهد و پیمان برای مخاطب روشن می‌شود.

﴿فَقُلْنَا يَاآدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾

در این آیه از حرف ندا «یاء» استفاده شده است که این حرف نداء، برای ندای دور به‌کار می‌رود. در این نداء «متکلم می‌پندارد که مخاطب از امری غافل بوده است و یا اینکه از ذهن او فرار می‌کند به‌همین‌خاطر به ناچار از ادوات ندای دور برای آگاهی مخاطب و نجات او از فراموشی به هنگام نصیحت‌ها و راهنمایی‌ها استفاده می‌کند.»(کاوسی،۱۳۹۲، ص۳۸)

حرف ندا یاء، با این خصوصیات سبب تشکیل کادراژ شده است. کادراژ در این تصویر، فاصلهٔ سوژه از مخاطب را به صورت دور نشان می‌دهد گویا مخاطب تنها یک تماشاگر است. کادراژ در این صحنه، دشمنی ابلیس را برای مخاطب یادآوری می‌کند.

﴿إِنَّ لَكَ أَلاَّ تَجُوعَ فِيهَا وَلاَ تَعْرَى ۝ وَأَنَّكَ لاَ تَظْمَؤُاْ فِيهَا وَلاَ تَضْحَى﴾

در این دو آیه، تصویری از بهشت ارائه می‌شود که در آیهٔ قبل خداوند به آدم و حوا هشدار داده بود تا مراقب باشند ابلیس آنان را از آنجا بیرون نکند. در این آیه، نشانهٔ بصری تناسب، را می‌توان دید. تشنگی، گرسنگی، پوشاک و اسکان چهار نیاز اساسی هستند که انسان در زمین برای داشتن آن‌ها باید به رنج و زحمت بیافتد درحالی‌که در بهشت بدون رنج و زحمتی در دسترس آن‌ها قرار دارد. مخاطب با کمک تناسب ایجاد شده و مقایسهٔ آن‌ها با یکدیگر، آسایش آدم و حوا در بهشت را به‌صورت محسوس درک می‌کند(تصویر شمارهٔ۸).

آدم در زمین برای نیازهایش باید تلاش کند	آدم در بهشت غرق نعمت است

■ تصویر شمارهٔ ۸

﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَاآدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لاَ يَبْلَى﴾

ابلیس آدم را به‌صورت «یا آدم» ندا می‌دهد. وبدین ترتیب با کمک این حرف باردیگر کادراژ ایجاد می‌شود. کادراژ در این آیه، همانند آیهٔ ۱۱۷، فاصلهٔ مخاطب از سوژه را به صورت دور نشان می‌دهد. مخاطب در این تصویر فقط یک تماشاگر است چون این صحنه برای یادآوری نمایش داده می‌شود تا منظور از عهد و پیمان فراموش‌شدهٔ آدم را که در آیات قبل به آن اشاره شد، برای مخاطب تداعی کند.

رمزگان زبانی دیگری که در این آیه محل بحث و تامل دارد، الف ولام موجود در واژهٔ "شجرةالخلد" است. بی‌شک، متکلم عرب‌زبان زمانی از تعریف بااضافه استفاده می‌کند که مضاف‌الیه بین او و مخاطب امری معهود و معروف باشد؛ و البته در داستان وسوسهٔ شیطان و آدم نیز منطقی و معقول این است که آدم علیه‌السلام از امری که بدان وسوسه می‌شود اطلاع ناچیزی داشته باشد که بی‌شک چنین بوده است:

﴿فَدَلاَّهُما بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَطَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَكُما عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُما إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُما عَدُوٌّ مُبِين﴾ (اعراف:۲۲)

﴿وَإِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلاً﴾ (کهف:۵۰)

در غیر این‌صورت، به‌هیچ عنوان وسوسهٔ شیطان در او کارگر نمی‌افتاد. ذکر این نکته از این‌روست که اگر خداوند بهشت جاودان را برای انسان مقرر فرموده است، پس چرا از همان ابتدا آدم را در بهشت باقی نگذاشت و دستور به هبوط او داد و حال آنکه در آیات پایانی همین سوره، آدم به‌خاطر خطای خود توبه می‌کند و خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد؟!

در پاسخ به این سوال، معطوف ساختن توجه مخاطب به الف ولام عهدیه در کلمهٔ "شجرةالخلد" نقش بسزایی دارد. همانطور که گفته شد، شجرةالخلد، امری معهود میان آدم و شیطان بوده است و از سوی دیگر، آدم در صورت خوردن از آن، تازه به خلود دست می‌یافت. پس این امر نشان می‌دهد که آن جنتی که آدم در آن استقرار داشت، بهشت جاوید و معروف نبوده است. ضمن اینکه اگر چنین بود، خداوند پس از پذیرش توبهٔ آدم، او را از آنجا بیرون نمی‌راند. به‌بیان دیگر آن جنت، جنت موقتی بوده است و چون ارادهٔ خداوند نیز بر هبوط آدم علیه‌السلام به زمین تعلق گرفته بود، او را مدت زمانی در آنجا اسکان داد تا آمادگی لازم برای استقرار در زمین را به‌دست آورد.

﴿فَأَكَلا مِنهَا فَبَدَتْ لهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخصِفَانِ عَلَيهِمَا مِن وَرَقِ الجَنَّه وَعَصىَ ءَادَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾

مخاطب در صحنهٔ قبل شاهد بود که ابلیس چگونه آدم و حوا را وسوسه نمود، اما به سرنوشت آدم و حوا پس از وسوسه اشاره‌ای نشد. کنش تثبیت‌کننده با رابطهٔ نگهدارنده که توسط نشانهٔ زبانی و تصویر ایجاد شده است، داستان را در راستای تصویر تکمیل می‌کند. براساس پیام این آیه، آدم و حوا از فرمان خداوند سرپیچی کردند و از درخت ممنوعه خوردند و به سبب آن زشتی‌هایشان آشکار شد به همین دلیل با برگ درختان خود را پوشاندند.

﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى۞ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِى هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاىَ فَلايَضِلُّ وَلايَشْقَى﴾

آدم پس از آشکار شدن زشتی‌هایش به فریب شیطان که باعث نافرمانی او شد، پی برد اما با این وجود از رحمت خداوند ناامید نشد؛ بنابراین به درگاه خداوند توبه نمود و خداوند نیز توبه او را پذیرفت. داستان آدم علیه‌السلام در سورهٔ طه با موضوع توبهٔ آن حضرت و هبوط وی از جنت در پی وسوسهٔ شیطان به اتمام می‌رسد.

۸- نتیجه‌گیری

مطالعهٔ نشانه‌شناختی نیروهای بصری و رمزگان زبانی در داستان حضرت آدم (علیه‌السلام) در دو سورهٔ بقره وطه نشان داد که:

- با الهام گرفتن از مفاهیم دانش نشانه‌شناسی می‌توان هنرهای بصری/تجسمی را

به‌عنوان زبان ارتباطی بی‌کلام در آیات قرآن مورد تحلیل قرار داد و بر این نکته تاکید داشت که سراسر قرآن دارای عناصر ارتباط بصری است. و این نوع ارتباط که ارتباطی جهانی به‌شمار می‌آید برخلاف زبان کلامی، فاقد دستور زبان است و همگان، اعم از بی‌سواد و تحصیل‌کرده قادر به فهم آن هستند.

- تضاد به‌عنوان یک نشانهٔ بصری در داستان آدم علیه‌السلام این امکان را فراهم کرده است که ذهن مخاطب متوجه علت انتخاب آدم علیه‌السلام به مقام خلیفةاللهی وعدم گزینش فرشتگان به این مقام شود.

- زاویهٔ دید در داستان مذکور به‌عنوان یک نشانهٔ بصری در تولید معنا مشارکت دارد. این واحد معنایی قابلیت برانگیختن مفاهیم خاصی همچون قدرت، تسلط، ضعف، تساوی را دارا است. مثلا در داستان آدم علیه‌السلام در آیهٔ ۳۶ سورهٔ بقره، کاربست زاویهٔ دید هم‌تراز آدم وهمسرش را در ماجرای وسوسهٔ شیطان به‌صورت یکسان نشان می‌دهد. برخلاف باور عامیانه که زن را عامل وسوسهٔ آدم می‌داند، خداوند با کمک زاویهٔ دید هم‌تراز به القای این باور می‌پردازد که آدم وحوا در ماجرای وسوسهٔ شیطان هردو مقصرند.

- کاربست رمزگان زبانی «هبوط»، «نبأ» و حرف تعریف «ال» در شجره‌الخلد وغیره نشان می‌دهد که این واژگان هدفمندانه گزینش شده‌اند و طبق مبانی هنرهای تجسمی هریک از آن‌ها دارای زبان بصری خاصی است. واژهٔ «هبوط» هنرمند تجسمی را به کیفیت فرود رهنمون می‌شود، همچنان‌که «نبأ» او را به ایجاد کنتراست بین آدم به‌عنوان شخصیتی پویا و فرشتگان به‌مثابهٔ شخصیتی ایستا سوق می‌دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم
۱. ابن‌عاشور، محمدبن طاهر(۱۴۲۰)، التحریر والتنویر، بیروت: موسسة التاریخ
۲. ابن‌فارس، احمد(۱۴۰۴)، مقاییس اللغة، تصحیح هارون عبدالسلام‌محمد، قم، مکتب الإعلام الإسلامی
۳. اصلانی، مژگان(۱۳۹۴)، کارگاه هنر، ویراست محسن حسن‌پور ونصرالله تسلیمی، چ‌سوم، تهران: ادارهٔ کل نظارت برنشروتوزیع موادآموزشی
۴. اطهاری، مرضیه، احمدی، سهراب(۱۳۹۶)، تحلیل نشانه‌شناختی شیوه‌های گفته‌پردازی در یسن‌های نهم ودهم اوستا، جستارهای زبانی، د۸، ش۵(پیاپی۴۰)، صص۱۵۹-۱۷۹
۵. الیاسی، محمدحسین، عشایری، حسن، چراغی، غلام‌رضا(۱۳۸۷)، «رابطهٔ متقاعدسازی با روحیهٔ پرسنل یگان ویژهٔ تهران بزرگ برای مداخله با بحران‌ها»، فصلنامهٔ مطالعات مدیریت انتظامی، د۳، ش۴، صص۴۱۷-۴۳۶
۶. بستانی، محمود(۱۳۸۴)، پژوهشی درجلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمهٔ محمدحسین جعفرزاده، چ‌سوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی
۷. بصیر، آذر(۱۳۷۷)، راهنمای فیلمساز جوان، تهران: امیرکبیر
۸. بیات، آنیتا(۱۳۹۰)، سواد بصری، تهران: ساکو
۹. پهلوان، فهیمه(۱۳۸۷)، ارتباط تصویری از چشم‌انداز نشانه‌شناسی، تهران: دانشگاه هنر
۱۰. حسینی، ابوالقاسم(۱۳۷۸)، مبانی هنری قصَه‌های قرآن، تهران: دارالثقلین
۱۱. حسینی‌راد، عبدالمجید(۱۳۹۱)، مبانی هنرهای تجسمی، چ‌دوازدهم، تهران: شرکت چاپ ونشرکتاب‌های درسی درایران
۱۲. چندلر، دانیل(۱۳۸۷)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمهٔ مهدی پارسا، چ‌چهارم، تهران: انتشارات سورهٔ‌مهر

۱۳. راغب‌اصفهانی، حسین‌بن محمد(۱۳۷۴)، مفردات ألفاظ القرآن، ترجمهٔ غلام‌رضا خسروی‌حسینی، چ‌دوم، تهران: مرتضوی
۱۴. رفیعی، محمدطاهر(۱۳۸۹)، «فرشته‌پرستی عرب‌های جاهلی»، مجلهٔ معرفت، سال نوزدهم، ش۹ (پیاپی۱۵۶)، صص۱۱۹-۱۳۳
۱۵. زارع‌زردینی، مرضیه(۱۳۹۲)، «تصویر هنری داستان حضرت آدم درقرآن کریم»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال‌اول، ش۳، صص۷۹-۱۰۰
۱۶. سپهر، مسعود(۱۳۹۳)، شرحی بر نشانه‌ها، تهران: انتشارات هرمس
۱۷. شماخی، میرحسین(۱۳۹۶)، سواد هنری، تهران: انتشارات ساکو
۱۸. صدقی، مهرداد، آیت‌اللهی، حبیب‌الله، گودرزی، مصطفی(۱۳۹۰)، «تغییرات زاویهٔ دید و همبستگی آن با دگرگونی‌های معنایی در هنرهای دیداری»، نشریهٔ هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، ش۴۶، صص۵-۱۴
۱۹. طباطبایی، محمدحسین(۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، ترجمهٔ محمدباقر موسوی‌همدانی، چ‌پنجم، قم: دفترانتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن(۱۳۶۰)، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ترجمهٔ محمد مفتح، تهران، انتشارات فراهانی
۲۱. کالر، جاناتان(۱۳۹۰)، درجستجوی نشانه‌ها، ترجمهٔ لیلا صادقی وتینا امراللهی، چ‌دوم، تهران: نشرعلم
۲۲. کاوسی، سبحان، طاهری‌نیا، علی‌باقر، قائمی، مرتضی(۱۳۹۲)، «زیباشناسی اسلوب منادا در خطبه‌ها ونامه‌های سیاسی نهج‌البلاغه»، پژوهشنامهٔ نهج‌البلاغه، د۱، ش۴، صص۳۳-۵۰
۲۳. نامی، غلام‌حسین(۱۳۷۱)، مبانی هنرهای تجسمی، چ‌چهارم، تهران: انتشارات توس
۲۴. یوهانسون، یورگن‌دنیس، لارسن، سوندار یک(۱۳۸۸)، نشانه‌شناسی چیست؟، ترجمهٔ علی‌میرعمادی، چ‌دوم، تهران: انتشارات ورجاوند